

ماهیت فلسفه دین و تفاوت آن با علم کلام و فلسفه معرفت دینی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۴/۲۲

رمضان علی تبار فیروزجایی*

چکیده

امروزه شاهد گسترش و رونق علوم و دانش‌های فراوانی هستیم که در گذشته نه‌چندان دور، این علوم به‌عنوان رشته علمی، وجود نداشته است. برخی از این دانش‌ها وارداتی بوده و دارای خاستگاه غربی‌اند. از جمله این دانش‌ها، فلسفه دین است. فلسفه دین، دانشی است نو که تقریباً بدون کم‌وکاست و براساس فرهنگ حاکم بر جهان غرب و الهیات مسیحی، وارد جهان اسلام شده است. ورود معیوب و بیمارگونه این دانش، سبب شده است که پس از سال‌ها، هنوز هم وقتی تعریفی از فلسفه دین در جهان اسلام ارائه می‌شود، رونوشتی از ماهیت غربی آن است. بنابراین، در مقاله حاضر سعی شده است تعریف‌های رایج از فلسفه دین، به‌ویژه از منظر فیلسوفان دین ایرانی را که ناظر به مقام «هست و تحقق» می‌باشد، به نقد بکشد. در ادامه ضمن ارائه تعریف مختار که ناظر به فلسفه دین در مقام «تعریف و باید» می‌باشد، تفاوت فلسفه دین با علوم و دانش‌های همگن، نظیر علم کلام، فلسفه معرفت دینی و... مقایسه شده است.

واژگان کلیدی: فلسفه دین، معرفت دینی، فلسفه معرفت دینی، کلام.

* استادیار گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

اصطلاح فلسفه دین نخستین بار، در سلسله سخنرانی‌های علمی هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱م) در موضوع دین به کار رفت (Hodgson, 1948, V.1, p.83). خاستگاه این اصطلاح به‌عنوان یک رشته علمی، مبتنی بر یک بستر تاریخی و فرهنگی خاصی بوده که در غرب و مسیحیت، به‌ویژه آموزه‌های کتاب مقدس حاکم بوده است. جریان غالب آن فرهنگ، جدایی فلسفه و تفکر عقلی از دین می‌باشد (محمدرضایی، ۱۳۸۸).

اصطلاح فلسفه دین و همچنین رشته علمی به همین عنوان، در اندیشه اسلامی سابقه چندانی نداشته و واژه‌ای نو و جدید می‌باشد؛ اما از لحاظ مسائل و مباحث، پیشینه طولانی در دین‌پژوهی اسلامی دارد. بسیاری از مسائل و مباحثی که اکنون در فلسفه دین مطرح است، به‌جز مسائل اندکی، در علم کلام و برخی حوزه‌های دیگر دین‌پژوهی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. افزون بر اینکه امهات و هسته اصلی این مباحث، در نصوص دینی نظیر قرآن و روایات نیز طرح گشته است.

۸۸

پیش

چیستی فلسفه دین

امروزه درباره ماهیت و چیستی فلسفه دین، تعریف و تبیین‌های مختلفی توسط اندیشمندان غربی و اسلامی صورت گرفته است که بیشتر تبیین‌ها و تعریف‌های اندیشمندان اسلامی، تحت تأثیر آرا و دیدگاه‌های متفکران و فیلسوفان غربی بوده است. همان‌گونه که گفته شد، اصطلاح «فلسفه دین» با پشت‌سرنهادن تحولاتی، امروزه به معنای «تفکر فلسفی درباره دین» (Philosophical Thinking About Religion) یا «تفکر فلسفی درباره عقاید دینی» (Philosophical Thinking About Religious Convictions) به کار می‌رود و تقریباً مورد پذیرش اغلب فیلسوفان دین در غرب می‌باشد.

(Hick, 2002, p.1/ Eshleman, 2008, p.3/ Copan and Meister, 2008, p.1)

براساس همین تعریف، ویژگی‌هایی نیز برای فلسفه دین برمی‌شمارند؛ از جمله اینکه اولاً، فلسفه دین وسیله‌ای برای آموزش دین نیست و لادریون و افراد متدین به یکسان می‌توانند به تفکر فلسفی درباره دین بپردازند؛ ثانیاً، کار فلسفه دین، دفاع از

سال شانزدهم / پاییز ۱۳۹۰

عقاید دینی نیست و در نتیجه شاخه‌ای از الهیات نخواهد بود، بلکه شاخه‌ای از فلسفه است؛ ثالثاً، فلسفه دین، دانش ثانوی یا مع‌الواسطه است و از موضوع تحقیق خود استقلال دارد. خود فلسفه دین جزئی از موضوعات دینی نیست (Hick, Ibid, p.2).

این‌گونه تعریف، اشکال‌های فراوانی دارد؛ از جمله اینکه اولاً، تعریف دین و فلسفه و نیز مصادیق و قلمرو آنها روشن نیست. برای روشنی بیشتر باید آنها را تا حد ممکن به صورت مشخص بیان نمود (محمدرضایی، ۱۳۸۸)؛ ثانیاً، در این تعریف مراد از تفکر عقلی، روشن نیست؛ آیا منظور همه نحله‌های فلسفی است یا شکل خاصی از نگرش عقلی و فلسفی؟ آیا پوزیتیویسم منطقی یا تجربه‌گرایی هیوم و یا نگرش ایمان‌گرایانه کی‌یرگگار نیز جزو تفکر عقلی محسوب می‌گردد؟ (همان).

ثالثاً، پیش‌فرض چنین تعریفی از فلسفه دین، مبتنی بر تمایز ذاتی فلسفه و تفکر عقلی از دین است؛ زیرا این تفکر (فلسفه دین) شعبه‌ای از فلسفه است، نه شاخه‌ای از الهیات و نیز از موضوع تحقیق خود استقلال دارد. چنین نگاهی به فلسفه دین بر پیش‌فرض‌ها و مسائل دیگری نظیر نوع نگاه به دین، الهیات، تفکر و... نیز استوار است. افزون بر اینکه چنین تعریفی از فلسفه دین در فضای ذهنی، فرهنگی و دینی غرب و مسیحیت، با ایرادات کمتری همراه است. مشکل اساسی و عمده از آنجا پررنگ‌تر می‌شود که در فضای دینی و فرهنگی اسلام، چنین تعریفی ارائه دهیم؛ از این‌رو، تعریف از فلسفه دین، نه جامع خواهد بود و نه مانع. به‌ویژه اینکه تعاریفی از این دست، تعریف و تبیین از فلسفه دین «محقق و موجود» است، نه فلسفه دین در مقام «تعریف و باید».

امروزه در اندیشه اسلامی نیز تعریف‌های مختلفی از فلسفه دین ارائه شده است که نوعاً با تأثیرپذیری از نگاه اندیشمندان غربی به دین، فلسفه و فلسفه دین می‌باشد. برای نشان‌دادن میزان تأثیرپذیری آرای اندیشمندان اسلامی، ضمن اشاره به نمونه‌هایی از تعریف فلسفه دین در اندیشه اسلامی - ایرانی، آن را مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد. برای تعریف یک دانش و نشان‌دادن تمایز با دانش‌های مرتبط، معمولاً از روش، موضوع و غایت آن در تعریف بهره گرفته می‌شود؛ زیرا هدف از تعریف علم، تعریف منطقی نیست تا نیاز به جنس و فصل داشته باشد؛ به ویژه اینکه علم و دانش از سنخ

مفاهیم ماهوی نیستند؛ بلکه از سنخ امور اعتباری‌اند؛ از این‌رو، اگر علمی، موضوع، غایت و روش آن مشخص نباشد، طبعاً مسائل آن نیز مشخص نخواهد شد. معمولاً تعاریفی که در اندیشه اسلامی از فلسفه دین، صورت گرفته، برخی از عناصر یادشده در آن تأکید شده است.

الف) مطالعه فرانگر - عقلانی یا پژوهش عقلانی فرامتنی

امروزه بیشتر تعریف و تفسیر از ماهیت فلسفه دین، بر مدار مطالعه عقلانی و ژرفکاوی درمورد دین و آموزه‌های اساسی دین می‌چرخد. یک نمونه از تعریف، فلسفه دین را این‌گونه معرفی می‌کند: «مطالعه فرانگر - عقلانی احکام کلی امهات مسائل دین» یا «مطالعه عقلانی درباره دین و در دین» (رشاد، ۱۳۸۹، ص ۵۶). فلسفه دین، پژوهش عقلانی فرامتنی (متن مقدس) درباره چیستی، چسانی و چرایی دین و آموزه‌های بنیادین آن یا کاوش فلسفی دین و درباره دین است (رشاد، ۱۳۸۵ (الف)، ص ۲۳). دانش عهده‌دار مطالعه فرانگر عقلانی دین (همان، ص ۱۱).

در نمونه دیگر آمده است: فلسفه دین، ژرفکاوی بشری درمورد عقاید و آموزه‌های دین، نه ضرورتاً دفاع یا رد آنهاست (ساجدی، ۱۳۸۵، ص ۴۸). در ادامه این تعریف مطرح می‌شود که نویسندگان متعددی فلسفه دین را ژرفکاوی بشری باورهای دینی دانسته‌اند (لگنهاوزن، ۱۳۸۴، ص ۵۱۲ / الیاده، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۳۳ / هیک، ۱۳۷۲، ص ۲۱-۲۲).

نقد و بررسی

عناصر تشکیل‌دهنده تعریف، عباتند از: موضوع و روش. قید تفکر عقلانی، مطالعه عقلانی، کاوش فلسفی، ژرف‌کاوی، فرانگر عقلانی، پژوهش فرامتنی و امثال آن به روش دانش اشاره دارد. روشی که موجب تمایز با سایر دانش‌های درجه اول دینی دارد و علومی نظیر فقه، اصول، کلام، اخلاق، تفسیر و... از این تعریف خارج می‌شوند. قید دین، آموزه‌های اساسی دین، احکام کلی امهات مسائل دین، باورها و عقاید دینی، آموزه‌های بنیادین و امثال آن، اشاره به موضوع فلسفه دین است. براساس بیان و توصیف فوق، می‌توان گفت: اولاً، فلسفه دین از جمله فلسفه‌های

مضاف است و می‌تواند از سنخ معرفت‌های درجهٔ دو به شمار آید؛ زیرا خود، جزو موضوع متعلق خود نیست (رشاد، ۱۳۸۵ الف)، ص ۲۲؛ ثانیاً، فلسفهٔ دین عهده‌دار مطالعهٔ برون‌دینی و غیر ملتزمانه - نه غیرمعتقدانه - دین و گزاره‌ها و آموزه‌های اساسی آن است. این‌گونه مطالعه می‌تواند به رد مطلق یا اثبات مطلق دین و مقولات دینی، یا تفصیل بین برخی با برخی دیگر منجر گردد (همان، ص ۲۳)؛ ثالثاً، اوصافی را به‌عنوان خصایل ذاتی فلسفه‌های مضاف از جمله فلسفهٔ دین برمی‌شمارند که عبارتند از: هویت تماشاگرانه و برون‌نگرانه - نه بازی‌گرانه و درون‌نگر - نقش قضایی و نه فتوایی و... (همان، ص ۹).

در بخشی از تعریف که به مسئلهٔ کاوش دین و دربارهٔ دین اشاره شده است، اگر مراد، پژوهش و مطالعه دربارهٔ دین - نه در دین - باشد، این تعریف جامع، شامل و مانع خواهد بود و شامل تمامی مسائل فلسفهٔ دین، در مقام تعریف، خواهد شد. اما اگر مطالعه «در دین» نیز مراد باشد - که براساس تعریف‌های دیگر که عبارت «در دین» یا «امهات مسائل دینی» نیز آمده است (رک: رشاد، ۱۳۸۹، ص ۵۶)، این نوع نگاه به فلسفهٔ دین دچار ایراد و اشکال جدی است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌گردد (برای مطالعهٔ تفصیلی مقاله رک: «چیستی فلسفهٔ دین و مسائل» نوشته آقای دکتر محمد محمدرضایی که به‌عنوان کرسی نظریه‌پردازی در سال ۱۳۸۸ در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی ارائه شده است):

۱. همان‌گونه که گفته شد، یکی از عناصر مهم در تعریف علم و دانش، عنصر هدف و غایت می‌باشد. تعریف به هدف و غایت، مهم‌ترین وسیله برای تمایز یک علم از علم دیگر می‌باشد که در تعریف‌های بالا فاقد آن است و تنها به موضوع و روش اکتفا شده است.

۲. اگر مراد از تعریف یادشده، فلسفهٔ دین موجود و محقق باشد، تا حدودی پذیرفتنی است. به ویژه اینکه فلسفهٔ دین موجود و محقق در اندیشهٔ اسلامی نیز که براساس مبانی اسلامی به برخی مسائل در حوزهٔ آموزه‌های اساسی دین پرداخته شد، بیشتر تحت تأثیر تفکر غربی بوده و مسئلهٔ جدیدی تاکنون ارائه نشده و بیشتر مسائل آن از سنخ مسائل علم کلام است؛ از این‌رو، چنین تعریفی، حتی تعریف اندیشمندان

غربی، همانند جان هیک نیز به واقع نزدیک‌تر خواهد بود. اما اگر مراد از فلسفه دین، مقام باید و تعریف آن باشد، چنین تعاریفی جامع و مانع نخواهد بود؛ زیرا از یک طرف، شامل علم کلام نیز می‌شود. از سوی دیگر، چون با معیار فرامتنی و بیرونی است، بخشی از مسائلی را که جنبه فلسفی و عقلی داشته و در داخل متن (آیات و روایات) آمده است، شامل نمی‌شود. به‌ویژه اینکه متون اسلامی - اعم از آیات و روایات - واجد مسائل عقلی و عقلانی بوده و مشوق تفکر عقلانی در این زمینه است.

۳. همان‌گونه که گفته شد، در این تعریف، نوع رابطه پژوهش عقلانی با دین در اندیشه اسلامی توجه نشده است؛ درحالی‌که در دین اسلام، حداقل اصول اساسی آن، کاملاً منطبق با پژوهش‌های عقلانی است؛ از این‌رو، مسائل فلسفه دین، نمی‌تواند درجه دو و بیرون‌دینی باشد، بلکه بیشتر مسائل فلسفه دین که در غرب، جزو مباحث بیرون دینی و فلسفی‌اند، در دین اسلام، از مسائل دینی و جزئی از اصول اساسی دین‌اند و در نتیجه نمی‌توان گفت فلسفه دین که یک نوع پژوهش عقلانی است، از سنخ معرفت‌های بیرونی و درجه دو است و خود جزو موضوع خود نیست. در اینجا موضوع نیز از سنخ پژوهش عقلانی است و در نتیجه می‌تواند فلسفه دین از سنخ موضوع خود باشد.

۴. در این تعریف از واژه «فرامتنی» یا «مطالعه فرانگر عقلانی» استفاده شده است که تعبیر چندان دقیقی نیستند؛ زیرا اثبات عقاید اساسی در دین اسلام مبتنی بر عقل است و دلایل عقلی جزو دین می‌باشد، به‌ویژه چنین دینی با توجه به اینکه رویکرد بررسی و اثبات آن عقلانی است، خود یک‌نوع فلسفه‌ای است که براساس عقل تنها می‌خواهد به تحلیل و اثبات آموزه‌های اساسی خود پردازد؛ مثلاً براساس این تعریف، اثبات وجود خدا، جزو فلسفه دین خواهد بود، درحالی‌که در اندیشه اسلامی، اثبات وجود خدا اولاً، امری درون‌دینی است، نه برون‌دینی (محمدرضایی، همان)؛ ثانیاً، این مسئله که هم عقلی است (برون‌متنی) و هم در متون اسلامی (درون‌متنی) آمده است، در عین حال نه از مسائلی است که جنبه برون‌دینی داشته باشد و نه از سنخ مسائل فلسفی است؛ بلکه از سنخ الهیات بالمعنی الاخص، یا از سنخ مسائل کلامی است.

براساس تعریف یادشده، اگر متنی مانند دین اسلام که خود یک نوع پژوهش و استدلال عقلانی است، دلایل عقلی متعددی بر اثبات وجود خدا مطرح نماید و ما در

پژوهش عقلی خود از این متن استفاده کنیم، آیا این پژوهش عقلی که از چنین متن دینی بهره برده است، در مجموع به پژوهش عقلی آسیبی می‌رساند؟ آیا می‌توان گفت که این پژوهش، دیگر براساس عقل تنها صورت نگرفته است؟ به نظر می‌رسد میان پژوهش عقلانی که از متن عقلانی دینی استفاده کرده، با پژوهش عقلانی دیگری که صرفاً از استدلال عقلانی استفاده کرده است، تفاوتی نیست (همان).

۵. براساس این تعریف، فلسفه دین عهده‌دار مطالعه برون‌دینی و غیر ملتزمانه دین و گزاره‌ها و آموزه‌های اساسی آن می‌باشد و از آنجا که فلسفه دین یک نوع فلسفه مضاف است، اوصافی به‌عنوان خصایل ذاتی برای آن ذکر می‌شود؛ از جمله: هویت تماشاگرانه و برون‌نگر - نه بازی‌گرانه و درون‌نگر - نقش قضایی و نه فتوایی و... (رشاد، ۱۳۸۵، ص ۹). یکی از وظایف اساسی فیلسوف دین، فهم درست از آموزه‌های بنیادین دین است؛ زیرا اگر فیلسوف دین، فهم درستی از آموزه‌های دین نداشته باشد، ارزیابی عقلانی او از آن آموزه با مشکل مواجه خواهد شد. بنابراین، تبیین درست و یا فهم مناسب از آموزه‌های دینی راه را برای ارزیابی عقلانی هموار می‌سازد. هنگامی که فیلسوف دین فهم درستی از آموزه دینی پیدا کرد، به تفکر و پژوهش عقلانی درباره آن می‌پردازد؛ زیرا آنچه نتواند به درستی درک کند، نه می‌تواند بپذیرد و نه رد کند (همان).

از این‌رو، فعالیت فیلسوف دین دو بخش دارد: ۱. بخشی مربوط به فهم صحیح از آموزه‌های دینی؛ ۲. بخشی مربوط به پژوهش عقلانی صرف و ارزیابی عقلانی درباره آنها. درمورد بخش دوم، لازم است که آن پژوهش، منصفانه و غیر ملتزمانه، یعنی خالی از تعصب و پیش‌داوری‌های ناسنجیده و غیر عقلانی باشد. اما درمورد بخش اول که بخش مهم‌تر فعالیت فیلسوف دین است، آیا لازم است نگاه او، غیر ملتزمانه و غیر همدلانه و تماشاگرانه و برون‌نگر باشد؟ به نظر می‌رسد اگر مطالعه بخش اول فیلسوف دین ملتزمانه و همدلانه و بازی‌گرانه و درون‌نگر باشد، بهتر بتواند به فهم مناسب آن آموزه برسد. البته آنچه از فیلسوف دین انتظار می‌رود، این نیست که حقیقت موضوع و آموزه دینی تحت پژوهش عقلانی را تصدیق کند، بلکه برای فهم آن، نگاه همدلانه و ملتزمانه و بازی‌گرانه داشته باشد. برخی از فیلسوفان دین، هرچند با دیدگاه تجربی‌گرایانه و مادی‌گرایانه و ملحدانه به پژوهش فلسفی درباره آموزه‌های دینی

پرداخته‌اند. اما آنچه را رد کرده‌اند، فهمی همدلانه از خود نشان داده‌اند. از این‌روست که قضاوت آنها به دلیل فهم همدلانه دارای اهمیت شده است (همان).

برای فهم آموزه‌های یک دین که زبان خاص خود را دارد، باید وارد دنیای آن زبان یا وارد دنیای پرجاذبه مؤمنانه آن دین شد؛ یعنی برای فهم آموزه‌های آن دین، باید نگاه بازی‌گرانه و درون‌نگرانه داشت، نه تماشاگرانه و برون‌نگرانه. این تعبیر که خصلت ذاتی فلسفه دین، هویت، تماشاگرانه و برون‌نگرانه است، نه هویت‌بازی‌گرانه و درون‌نگرانه و یا به تعبیر دیگر، مطالعه برون‌دینی و غیر ملتزمانه دین و گزاره‌های و آموزه‌های اساسی آن است، دست‌کم در فهم آموزه‌های دین - حداقل اسلام - که بخش مهمی از فعالیت فیلسوف دین است، صحیح نیست (همان).

بنابراین فلسفه دین، هرچند مطالعه و بررسی عقلی و فلسفی درباره دین است؛ اما این لزوماً به معنای فرانگرا، فرامتنی، فرادینی، غیر ملتزمانه و برون‌نگرانه نیست؛ بلکه اولاً، دین اسلام، دینی عقل‌محور بوده و عقل نیز به‌عنوان منبع و ابزار فهم دین به حساب آمده و حاصل آن نیز امری دینی خواهد بود؛ ثانیاً، نصوص و متون دینی نیز بر عقلی‌بودن آموزه‌های دینی تأکید می‌کند؛ ثالثاً، تقریباً می‌توان تمامی مسائلی که امروزه به‌عنوان مسائل فلسفه دین مطرح‌اند، در متون و نصوص دینی یافت. بالاخره اینکه مطالعه فیلسوف دین، درباره آموزه‌های اساسی دین از راه متون دینی، به معنای مطالعه و تفکر عقلانی درباره آن آموزه‌ها و رد یا دفاع از آن نیست؛ بلکه این مطالعه به‌منظور داوری نهایی درباره اصل دین است. فیلسوفی که در آیات قرآن به دنبال اثبات عقلانیت گزاره‌ها و آموزه‌های قرآنی است، در حقیقت به دنبال اثبات عقلانیت اصل دین است، نه حل و تفسیر یک مسئله اعتقادی؛ از این‌رو، کار فیلسوف دین، این است که درباره دین و حقیقت آن، به داوری بنشیند. این، دقیقاً مثل تفاوت دانش فلسفه اولی (هستی-شناسی) و دانش تجربی و طبیعی (فیزیک، شیمی، زیست و...) می‌باشد. هدف فیلسوف، مطالعه درباره «هستی» است، نه «در هستی».

نکته آخر اینکه عبارت «ژرفکاوی» نیز درباره فلسفه دین در اندیشه اسلامی درست نیست؛ زیرا علم کلام نیز نوعی ژرفکاوی در مورد عقاید و آموزه‌های دین است و قید «دفاع» و «رد» نیز نمی‌تواند عامل تفاوت و تمایز یک علم از علم دیگر باشد.

ب) تحلیل عقلانی از متون دینی

تعریف دیگری که درباره چستی و ماهیت فلسفه دین مطرح شده است، تعریفی است دارای سه بخش که بخش نخست آن، همانند تعاریف پیشین، به تحلیل و مطالعه عقلانی تأکید می‌ورزد؛ اما بخش دوم آن، که از تعریف قبل متمایز است، قید «متون دینی» می‌باشد که بیانگر نص‌محوری در دین است. در بخش سوم، قید «بدون قصد دفاع یا رد» آورده شده است تا فلسفه دین از کلام عقلی متمایز شود: «متون دینی، بدون قصد دفاع یا رد» (تحلیل عقلانی از (بهشتی، ۱۳۸۲، ص ۵۰). در تفاوت فلسفه و کلام آمده است: علم کلام، علمی است که با التزام به کتاب و سنت و با اعتماد به قرآن و احادیث معتبر، به دفاع عقلانی از دین می‌پردازد، ولی هدف فلسفه، دفاع از دین نیست، بلکه کشف حقیقت است (همان، صص ۴۲ و ۴۴). به تعبیر دیگر، متکلم، مسلمات دینی را می‌گیرد و برای اثبات آنها به جست‌وجوی دلیل می‌پردازد، ولی فیلسوف هیچ‌یک از قضایا و احکام را - هرچند قضایا یا احکام دینی قبل از اقامه برهان - مسلم فرض نمی‌کند، بلکه می‌کوشد به روش استدلالی، از بدیهیات به نظریات رسیده و با نردبان نظریات مبرهن و اثبات‌شده، به نظریات دیگری نایل آید (همان، ص ۲۹). در جای دیگر آمده است: کسی که به دفاع عقلی از دین می‌پردازد، یک متکلم است، نه یک فیلسوف دین (همان، ص ۴۶). البته برخی معتقدند فلسفه دین مفهومی اعم دارد که هم کلام قدیم را دربرمی‌گیرد و هم کلام جدید را (سروش، ۱۳۷۵، ص ۷۹). در نتیجه، کلام جدید را زیرمجموعه فلسفه دین می‌دانند. خلط میان فلسفه دین و علم کلام نیز به دلیل تأثیرپذیری از نگاه اندیشمندان غربی است.

نقد و بررسی

در این تعریف به سه عنصر تعریف علم (موضوع، هدف و روش) توجه شده است. موضوع دانش فلسفه در این تعریف، عبارت است از «متون دینی» و روش آن، عقلی و فلسفی است و هدف از این دانش، نه دفاع و نه رد است؛ بلکه هدف اصلی آن، کشف حقیقت می‌باشد.

بر این نگاه، هرچند به عناصر مهم در تعریف علم اشاره شده است، ایرادهای فراوانی وارد است که در ذیل به برخی از مهم‌ترین اشکالات اشاره می‌گردد:

۱. این تعریف نیز دچار ایراد مشترکی است؛ زیرا بیان یادشده نیز همانند دیگر تعریف‌ها، بیشتر تحت تأثیر نگاه غربی‌ها و مسیحیت به دین، فلسفه و فلسفه دین است. قید «تحلیل عقلانی»، «متون دینی» و «بدون قصد دفاع یا رد»، هرکدام، گویای این مطلب است. این بیان هرچند با دین مسیحیت و تفکر غربی، به‌ویژه فلسفه دین موجود و محقق، سازگار است؛ درمورد دینی نظیر اسلام، که خود هم دارای عقلانیت و تعقل است و مشوق و مبلغ تفکر عقلانی است، چنین تعریفی دقیق نیست.

۲. هریک از عناصر سه‌گانه در تعریف فوق نیز دچار مشکلند؛ زیرا از یکسو، موضوع فلسفه دین، منحصر در متون و نصوص دینی شده است؛ درحالی‌که دین، غیر از متون دینی است. از سوی دیگر، روش تحلیل عقلانی دارای ابهام است و از سوی سوم، هدف و غایت این دانش نیز دارای ابهام است و مشخص نشده است که مراد از «کشف حقیقت» چیست؟ کدام حقیقت مورد نظر است؟ مفهوم حقیقت، کلی است و حتی شامل جزئی‌ترین احکام عملی دین نیز می‌شود. نقدهای دیگری نیز بر این بیان وارد شده است که در این زمینه می‌توان به برخی منابع و مآخذ؛ نظیر مقاله «فلسفه دین و مسائل آن» مراجعه نمود (ر.ک: محمدرضایی، ۱۳۸۸).

ج) پژوهشی عقلانی در جهت معقولیت و توجیه دین

فلسفه دین، پژوهش عقلانی است در جهت معقولیت و توجیه دین و آموزه‌های اساسی آن و سازواری آنها (آموزه‌ها) با یکدیگر، یا در جهت عدم معقولیت و توجیه و سازواری آنها (همان).

براساس این تعریف، ملاک تمایز فلسفه دین با کلام، در قصد دفاع و رد نخواهد بود؛ زیرا کشف مقاصد متفکران کار سختی است و از طرفی، ممکن است متکلم نیز جهت دفاع از عقاید دینی، به روش فلسفی تمسک جوید و گاهی نقطه شروع و سیر استدلال و نتیجه‌گیری متکلم و فیلسوف کاملاً یکسان است. به‌ویژه اینکه پیش‌فرض تمایز کلام و فلسفه و فلسفه دین به اغراض - به قصد دفاع از دین، به قصد کشف

حقیقت و بدون قصد دفاع یا رد - مبتنی بر این است که حقیقت، متمایز از دین است و این، با دینی نظیر دین اسلام که حقیقت محض است، سازگار نیست؛ زیرا دین اسلام به ویژه قرآن کریم، افزون بر اینکه خود نیز یک حقیقت است، تبیین‌کننده و تحلیل‌گر عقلانی دیگر حقایق نیز می‌باشد (همان).

نقد و بررسی

این تعریف هرچند برخی از ایرادهای تعاریف قبلی را ندارد؛ اما دارای اشکال‌های دیگری است که در ذیل به برخی از آن اشاره خواهیم کرد:

۱. در تعریف یادشده، مقام «محقق و موجود» و مقام «باید و تعریف»، از هم تفکیک نشده است که به نظر می‌رسد، بیشتر ناظر به مقام موجود و محقق است تا مقام تعریف.

۲. تعریف یادشده با فرض اینکه ناظر به فلسفه دین موجود و محقق است، شامل علوم دیگری نظیر علم کلام، فلسفه اخلاق و فلسفه معرفت دینی نیز می‌شود؛ زیرا از رسالت‌های اصلی علم کلام، نشان‌دادن معقولیت و توجیه دین و آموزه‌های اساسی آن است؛ به‌ویژه اینکه وظیفه و رسالت اصلی علم کلام، دفاع از دین و بیان یک سلسله تأییدها برای اصول و فروع دین و آموزه‌های اساسی آن است و تعریف یادشده از فلسفه دین، دقیقاً اشاره به همین رسالت دارد. نویسنده این تعریف، خود نیز بر تداخل فلسفه دین و علم کلام، تصدیق و تأکید می‌کند و معتقد است نمی‌توان مرزی میان علم کلام و فلسفه دین در نظر گرفت (همان).

۳. اشکال مهم و مشترک با سایر تعاریف در این است که این تعریف نیز تحت تأثیر نگاه غرب و تفسیر مسیحیت از فلسفه و فلسفه دین است. در غرب و مسیحیت، بیشتر مسائل فلسفه دین، از سنخ مسائل اصلی علم کلام هستند، مسائلی نظیر اثبات وجود خدا، معاد، مرگ، پس از مرگ و... از این‌رو، تعریف حاضر نتوانسته است تمایز میان فلسفه دین و کلام را نشان دهد و در نتیجه معتقد شد یک مسئله در عین حال که مربوط به فلسفه دین است، کلامی نیز باشد. با این بیان فلسفه دین همان کلام خواهد بود. اگر چنین است، پس چه نیازی به تعریف جداگانه برای هر کدام است. همان‌گونه

که گفته شد، در این تعریف نیز اساس و پایه تفکر غربی درباره فلسفه دین حاکم بوده و براساس آن، فلسفه دین تبیین و تفسیر گردیده است.

۴. همان‌گونه که گفته شد، کار تعریف علم، برجسته کردن موضوع، غایت و روش آن دانش است. در تعریف فوق، به هر یک از موضوع، غایت و روش پرداخته شد که هر کدام مشکل خاصی دارد. موضوع فلسفه دین، عبارت است از دین و آموزه‌های اساسی آن، که از این لحاظ با دانش‌های دیگر، نظیر کلام و اخلاق تداخل پیدا می‌کند. از لحاظ هدف نیز با دانش‌هایی نظیر علم کلام و فلسفه اخلاق و فلسفه معرفت دینی مشترک است. افزون بر اینکه مفهوم «عقلانیت» و «توجیه» به یک معنا نیستند. از لحاظ روش نیز ابهام دارد؛ زیرا براساس نگاه اسلام، بسیاری از دانش‌های دینی، جنبه عقلانی دارند.

د) دین‌شناسی فلسفی یا مطالعه بیرونی از دین

در دسته دیگر از تعاریف، فلسفه دین، عبارت دیگر دین‌شناسی فلسفی تلقی شده است: «فلسفه دین به عنوان دین‌شناسی فلسفی از روی آوردهای دین‌پژوهی است و مانند سایر روی آوردهای دین‌شناختی (دین‌شناسی تطبیقی، تاریخی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی) به مطالعه دین از موضعی مستقل و بیرون از دین می‌پردازد» (قراملکی، ۱۳۷۵، ص ۵۷). یا در جای دیگر آمده است: «فلسفه دین نوعاً شناخت دین از بیرون با عدم التزام، رسیدن به معارفی که موافق با حقایق و عقاید دینی است» (اسدی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۰).

نقد و بررسی

هر دو تعریف، کار فلسفه دین را نگاه بیرونی به دین معرفی می‌کند. این‌گونه داوری، از یکسو، کلی بوده و مانع اغیار نیست و از سوی دیگر، تحت تأثیر آرای اندیشمندان غربی است؛ زیرا نگاه استقلال‌ی و بیرونی به دین، از نکاتی است که در اغلب آثار فیلسوفان دین درباره فلسفه دین مطرح شده است که با توجه به ویژگی‌های دین اسلام (خاتمیت، جامعیت و کمال)، تفکیک مسائل به بیرون‌دینی و درون‌دینی و امثال آن، منطقی نخواهد بود. در ضمن بیان یادشده درباره فلسفه دین، به فلسفه دین در مقام تحقق اشاره دارد، نه فلسفه دین در مقام باید و تعریف.

ه) تفکر فلسفی در زمینه دین

«فلسفه دین به معنای تفکر فلسفی در زمینه دین است. حال اگر آن را دفاع عقلانی و فلسفی از اعتقادات دینی معرفی کنیم، در آن صورت، ادامه‌دهنده نقش و کارکرد الهیات طبیعی (عقلی) که متمایز از الهیات وحیانی بوده، شناخته می‌گردد... . غایت فلسفه دین، اثبات وجود خدا از طریق براهین عقلی می‌باشد؛ ولی امروزه تنها به تفکر فلسفی و عقلانی درباره دین اطلاق می‌شود و نمی‌توان آن را وسیله‌ای برای آموزش دین تلقی کرد» (خسروپناه، ۱۳۷۹، ص ۴).

در نمونه دیگری از چیستی و ماهیت فلسفه دین، چنین آمده است: «فلسفه دین عبارت است از بررسی فیلسوفانه مفاهیم، گفتارها، دعاوی، باورهای دینی و شواهد و دلایلی که به سود و زیان آنها طرح می‌شود... از این رو، رشته علمی‌ای که به بررسی بعد عقلانی دین می‌پردازد، به فلسفه دین شهرت یافته است» (فناپی، ۱۳۷۵، ص ۷۳)، یا «پژوهش فیلسوفانه درباره آموزه‌ها، احکام، مناسک و آداب دینی... یا کوششی است برای تحلیل و بررسی انتقادی اعتقادات دینی» (جبرئیلی، ۱۳۸۶، ص ۱۹).

۹۹

تفکر

ماهیت فلسفه دین و تقارن آن با علم کلام و...

نقد و بررسی

در این دسته تعاریف، دو تفسیر از چیستی فلسفه دین را می‌توان از همدیگر تفکیک نمود: یکی «تفکر فلسفی درباره دین» که در این صورت، به فلسفه دین در مقام «تعریف و باید» نزدیک‌تر است؛ به ویژه اینکه عبارت «تفکر فلسفی و عقلانی درباره دین» میان مسائل فلسفه دین و مسائل کلام و الهیات تمایز می‌بخشد؛ اما در بخش دیگر، تفکر فلسفی را به حوزه مفاهیم و آموزه‌های اساسی دین نیز می‌برد که در این صورت با برخی مباحث و مسائل علم کلام تداخل پیدا می‌کند که در این زمینه چنین تصریح شده است: «مهم‌ترین مبحث این رشته دین‌پژوهی عبارت است از: تعریف دین، منشأ دین، براهین اثبات وجود خدا، پلورالیسم دینی، شبهات شر، اوصاف خدا، رابطه علم و دین، اخلاق و دین، هنر و دین، زبان دین، گوهر و صدف دین، قلمرو دین و... . تحقیق و پژوهش در این مسائل در حوزه فلسفه دین تنها با روش عقل صورت می‌پذیرد» (خسروپناه، همان). از میان مسائل یادشده، مباحث براهین اثبات خدا، اوصاف خدا، از سنخ مسائل کلامی است، نه فلسفه دین.

و) تجزیه و تحلیل آموزه‌های اساسی دین

در یکی از تعاریف، روی موضوع و روش فلسفه دین تأکید شده است: در فلسفه دین هیچ امر دینی مسلّم انگاشته نمی‌شود، و فیلسوف دین در اثنای کار خود، این آزادی را برای خود حفظ می‌کند که هر چیزی را به پرسش فرا خواند، فلسفه دین، همان خصلت بی‌تعهدی را که از ویژگی‌های روش فلسفی است، شیوه و آیین خود قرار می‌دهد... وظیفه فلسفه دین تجزیه و تحلیل مفهوم خدا، بحث در ماهیت الوهی و صفات او و برهان‌های مطروحه برای اثبات وجود خداوند به شمار می‌رفت (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸ الف، ص ۳۱).

نقد و بررسی

در این تعریف، به روش و موضوع فلسفه دین اشاره شده است. موضوع فلسفه دین، عبارت است از آموزه‌های اساسی دین. روش فلسفه دین، همان روش فلسفه است که خصلت بی‌تعهدی را داراست. این تعریف از چند جهت دارای اشکال است:

۱. از لحاظ موضوع، بسیار کلی است و شامل دیگر دانش‌های دینی، نظیر کلام، اخلاق، فلسفه اخلاق، فلسفه معرفت دینی و... می‌شود. از لحاظ روش نیز ابهام دارد.
۲. توصیف و تفسیر یادشده از فلسفه دین، با قید تعهد و عدم تعهد، از دانش کلام تمایز داده شده است؛ این در حالی است که تنها با نیت و انگیزه یا تعهد و عدم آن نمی‌توان مرزی بین دانش‌ها ترسیم نمود. به‌ویژه اینکه مسائلی که معرفی می‌شود، از سنخ مسائل علم کلام است، نه فلسفه دین.

خلاصه

با توجه به آرا و دیدگاه‌های اندیشمندان غربی و اسلامی درباره فلسفه دین، می‌توان گفت تمامی این تعریف‌ها و تبیین‌ها، مربوط به فلسفه دین «موجود و محقق» می‌باشد، نه فلسفه دین در «مقام باید و تعریف». فلسفه دین محقق و موجود، خاستگاهی غربی داشته و با علم کلام و الهیات نیز تداخل دارد.

مجموع تعریف‌های یادشده را می‌توان در چند عبارت به شرح ذیل خلاصه نمود: مطالعه فرانگر - عقلانی احکام دین، ژرف‌کاوی در عقاید و آموزه‌های دینی، تحلیل عقلانی از متون دینی، پژوهش عقلانی در جهت معقولیت و توجیه دین و آموزه‌های اساسی آن، مطالعه و شناخت دین از بیرون، تفکر فلسفی در آموزه‌های دینی، تجزیه و تحلیل آموزه‌های اساسی دین، بررسی فیلسوفانه باورهای دینی و... که مشترکات این تعاریف عبارتند از: مطالعه بیرونی، عقلانی و غیر ملتزمانه به دین و آموزه‌های اساسی آن. بنابراین، ایراد اصلی این تعریف‌ها آن است که اولاً، ناظر به فلسفه دین در مقام تحقق است؛ ثانیاً، متأثر از کتب و آثار اندیشمندان غربی در این زمینه می‌باشد. به‌ویژه اینکه مسئله تأثیرپذیری تنها در تعریف فلسفه دین خلاصه نمی‌شود؛ بلکه حتی در ساختار مسائل و موضوعات فلسفه دین نیز مشاهده می‌شود (See: Parkinson, 1991, p.6).

امروزه در جهان مسیحیت و غرب و همچنین اندیشه اسلامی، کتاب‌ها و مقالات فراوانی درباره فلسفه دین نگاشته شده است که بیشتر مسائل از سنخ علم کلام، الهیات، فلسفه معرفت دینی و... می‌باشد. مسائلی نظیر اثبات وجود خدا، ادله و براهین آن، مسئله شر، جبر و اختیار، مسئله وحی، ایمان و... (see: Hick, 2002).

نظریه برگزیده

پیش از طرح نظریه مختار درباره ماهیت فلسفه دین، لازم است اشاره کوتاهی درباره دین، فلسفه و برخی از انواع آن داشته باشیم:

دین

دین در لغت به معنای جزا، طاعت، حکم، شأن، عادت، عبادت، حساب و... آمده است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۷۵ / جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۱۱۸ / فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۷۳ / طریحی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۲۵۱) و در اصلاح تعاریف مختلف و متعددی برای دین ذکر شده است که معمولاً این تعریف‌ها با یکدیگر تفاوت‌های اساسی و بنیادین دارند (طوسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۴۳۴ / رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۷۵ / طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۳ و ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۳۰ / جوادی آملی، ۱۳۷۸،

ص ۱۱۱-۱۱۲) که بیشتر این تعاریف، تعریف به مصداق است و تعریف به مصداق یکی از انواع تعریف می‌باشد. بنابراین، مصداق دین در تعاریف اندیشمندان و متفکران اسلامی همان دین اسلام است و مراد ما از دین نیز، دین در مقام باید و تعریف می‌باشد که امروزه تنها دین اسلام است که با دین در مقام تعریف و باید همخوانی دارد و مصداق واقعی دین به حساب می‌آید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹). در توصیف دین می‌توان گفت: دین، مجموعه حقایق مربوط به خدا، انسان و جهان است که ناشی از مشیت و اراده تکوینی و تشریعی الهی است و از سه طریق (وحی، عقل و فطرت) برای سعادت و کمال حقیقی انسان به وی گزارش می‌شود.

ویژگی دین اسلام، عقلانیت، خاتمیت، کمال و جاودانگی آن است؛ از این‌رو، تقسیم مباحث و مطالب به درون‌دینی و برون‌دینی و عقلی و دینی، چندان دقیق و صحیح نیست. این تقسیم بیشتر با رویکرد مسیحیت و جهان غرب است؛ حتی تقسیم به عقلی و نقلی نیز دقیق نیست؛ زیرا این‌گونه تقسیم تداعی‌کننده این است که بخشی از دین، غیر عقلی‌اند؛ درحالی‌که مطالب نقلی نیز خردپذیرند.

فلسفه

فلسفه دارای دو کاربرد عمده است: یکی استعمال به صورت مفرد و غیر مضاف و دیگری به صورت مرکب و مضاف. مراد از فلسفه در کاربرد نخست آن، علمی است که از احوال موجود بماهو موجود بحث می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۳۴-۳۵). این نوع فلسفه هرچند غیر مضاف است، با توجه به متعلق آن، می‌توان نوعی فلسفه مضاف به حساب آورد؛ زیرا موضوع آن، هستی و وجود بما هو موجود می‌باشد. به عبارت دیگر، موضوع فلسفه، هستی و وجود است و این وجود و هستی، گاهی مراد مطلق هستی است و گاهی هستی مقید؛ از این‌رو، فلسفه مطلق نیز به یک اعتبار، فلسفه مضاف است.

اما سنخ دوم فلسفه که صورت ترکیبی و اضافی دارد، خود دارای کاربردها و معانی متعدد و مختلفی است که از جمله آن می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: ۱. مطالعه و بررسی عقلانی درباره یک دانش (دانش مضاف‌الیه)؛ نظیر علم فیزیک، علم فقه، علم

کلام و...؛ ۳. مطالعه و بررسی عقلانی دربارهٔ امور و پدیده‌ها - اعم از حقیقی و اعتباری - نظیر نفس، زبان، معرفت، دین و... که اصطلاح فلسفهٔ دین از سنخ فلسفهٔ مضاف به معنای دوم آن است.

خلاصه اینکه موضوع فلسفه، حقایق کلی - اعم از کلی‌ترین حقیقت، مثل اصل وجود هستی تا حقایق اعتباری، ذهنی و خارجی - خواهد بود. حقایق کلی عبارتند از: اصل هستی و احوال کلی آن (هستی‌شناسی)، هستی انسان (انسان‌شناسی)، هستی معرفت (هستی‌شناسی معرفت و معرفت‌شناسی)، هستی نفس (نفس‌شناسی)، هستی دین (فلسفهٔ دین)، هستی یک علم و دانش مشخص (علم‌شناسی یا فلسفهٔ مضاف به علم) و... .

با توجه به آنچه گفته شد، فلسفه در یک تقسیم بر دو دسته است: فلسفهٔ مضاف به پدیده‌ها و حقایق (ذهنی و خارجی و حقیقی و اعتباری) و فلسفهٔ مضاف به دانش‌ها و علوم نظام‌مند. فلسفهٔ مضاف به پدیده‌ها و حقایق از سنخ دانش درجهٔ اول است که با نگرش فیلسوفانه به تحلیل عقلی موضوع معین؛ یعنی واقعیت خارجی یا ذهنی می‌پردازد؛ مانند فلسفهٔ حیات، فلسفهٔ زبان، فلسفهٔ ذهن، فلسفهٔ نفس، فلسفهٔ معرفت، فلسفهٔ دین، و... (خسرو پناه، ۱۳۸۵، ص ۷۱).

۱۰۳

پیش

فلسفهٔ دین و معرفت

بنابراین، رابطه فلسفهٔ هستی (هستی‌شناسی) و فلسفهٔ‌های دیگر، رابطهٔ تباین یا تضاد نیست، بلکه تفاوت آنها در متعلق و مضاف‌الیه می‌باشد، نه در روش یا غایت. مفهوم فلسفهٔ در این موارد، مشترک معنوی است، نه مشترک لفظی. در نتیجه فلسفهٔ دین یکی از شاخه‌های فلسفه است و کار فلسفه در همهٔ این موارد مطالعه، تفکر و بررسی عقلانی است، حتی فلسفهٔ مضاف به دانش‌ها نیز از سنخ تفکر عقلانی خواهد بود، با این تفاوت که فلسفهٔ مضاف به دانش‌ها از سنخ معرفت درجه دوم‌اند؛ یعنی دانشی سیستمی و نظام‌مند که به توصیف تاریخی و تحلیل عقلانی و فرانگانهٔ دانش مضاف‌الیه می‌پردازد. به عبارت دیگر، فلسفه‌های مضاف به علوم با نگاه بیرونی به دانش‌های نظام‌مند و رشته‌های علمی پرداخته و احکام و عوارض آنها را بیان می‌کند و دربارهٔ صدق و کذب گزاره‌های دانش مضاف‌الیه، هیچ‌گونه داوری نخواهد داشت (خسرو پناه، ۱۳۸۵، ص ۷۳).

با توجه به آنچه دربارهٔ فلسفه و دین گفته شد، اضافهٔ فلسفه به دین از سنخ اضافهٔ

فلسفه به دانش و معرفت نخواهد بود، بلکه اضافه به حقایق و امور است؛ چراکه دین در نگاه ما مجموعه‌ای از حقایق است، نه صرفاً مجموعه‌ای از معارف، هرچند بخشی از دین جنبه معرفتی دارد؛ از این رو، نگاه عقلی و فلسفی به جنبه معرفتی دین نیز از سنخ نگاه به حقایق و پدیده‌هاست، نه دانش و معرفت.

بنابراین، فلسفه دین، از سنخ فلسفه مضاف به حقایق بوده، ماهیت مسائل آن با سنخ مسائل فلسفه مضاف به رشته‌های علمی متفاوت است؛ زیرا مسائل و پرسش‌های فلسفه دین، پیشینی و درجه اول و ناظر به یک حقیقت خارجی و عینی به نام دین است. فلسفه دین به واقعیت خارجی دین ناظر بوده، می‌کوشد به تحلیل عقلانی درباره آن داوری کند، نه درباره معارف دینی که در این صورت از سنخ فلسفه مضاف به دانش (فلسفه معرفت دینی) خواهد بود. درحالی‌که دین یکی از رشته‌های علمی در ردیف کلام و حقوق و اخلاق و غیره نیست. همان‌گونه‌که در ادامه خواهیم گفت، فلسفه مضاف به معارف دینی، غیر از فلسفه دین است. فلسفه معرفت دینی، تحلیل عقلانی درباره معارف دینی است، نه اصل دین. فلسفه کلام، فلسفه فقه، فلسفه اخلاق و... از شاخه‌های فلسفه مضاف به دانش و از شعب فلسفه معرفت دینی‌اند، نه فلسفه دین.

با توجه به آنچه گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که «فلسفه دین، مطالعه و بررسی عقلانی درباره اصل دین است». به عبارت دیگر، «فلسفه دین، هستی‌شناسی دین است». مراد از دین نیز در این تعریف، دین اسلام، به‌عنوان حقیقتی الهی و نازل شده برای سعادت انسان می‌باشد.

توضیح اینکه مطالعه و بررسی دین یا دین‌پژوهی، از چند جهت صورت می‌پذیرد: گاهی مطالعه و بررسی درباره دین، از لحاظ تاریخی است. به عبارت دیگر، گاهی ادیان محقق موجود در بستر تاریخ، مورد مطالعه قرار می‌گیرد و دین یا ادیان را از زاویه دید تاریخی به نظاره می‌نشینند که این نوع مطالعه، از سنخ تاریخ بوده و بیشتر توسط عالمان تاریخ و جامعه‌شناسان صورت می‌پذیرد. گاهی دین‌پژوهی به‌منظور کشف و فهم محتوای آن است که در این حالت، عالمان دینی با روش و متد متناسب، محتوای دین - یعنی باورها، احکام، اخلاقیات و علم دینی - را کشف، فهم و استخراج می‌کنند که نتیجه و محصل این تلاش، تحقق معرفت دینی خواهد بود. این دسته از مطالعات،

توسط عالمان دینی، متکلمان، فقها و عالمان اخلاق صورت می‌گیرد. دسته دیگر از دین‌پژوهی، مطالعه و بررسی عقلی - فلسفی درباره اصل دین است. این بخش از دین‌پژوهی، نه مطالعه تاریخی درباره دین یا ادیان است و نه مطالعه در محتوا و آموزه‌های دین؛ بلکه مطالعه و بررسی عقلانی درباره چیستی، چرایی، چسبانی و چگونگی دین است؛ هرچند ممکن است فیلسوف دین از متون و نصوص دینی نیز کمک بگیرد و این، منافاتی با عقلانی بودن تفکر ندارد؛ زیرا دین اسلام، خود مبتنی بر عقلانیت و تفکر عقلی است و خود نیز درباره اصل دین، داوری کرده است. به عقیده نگارنده این سطور، این بخش از دین‌پژوهی، فلسفه دین نام دارد که موضوع و متعلق آن، اصل دین و احکام کلی آن است، نه مسائل و محتوای آن. این بیان، در حقیقت ناظر به فلسفه دین در مقام باید و تعریف است؛ همان‌گونه که مراد از دین نیز دین در مقام باید و مراد از فلسفه نیز فلسفه در مقام باید است؛ از این رو، سنخ مباحث فلسفه دین، نسبت به دانش کلام، فقه، اخلاق، روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین و تاریخ دین یا ادیان، متفاوت خواهد بود؛ هرچند نمی‌توان حاصل فلسفه دین را خارج از معارف دینی تلقی کرد.

۱۰۵

پیش

دین‌پژوهی
فلسفه
دین

براساس نظریه مختار تا حدودی می‌توان مسائل آن را نیز مشخص نمود. مسائلی که از سنخ علم کلام، فلسفه معرفت دینی و امثال آن هستند، از فهرست مسائل فلسفه دین، خارج می‌شوند؛ درحالی که براساس دیدگاه‌های مختلف درباره فلسفه دین، به راحتی نمی‌توان مسائل فلسفه دین، کلام و امثال آن را تشخیص داد و در نتیجه موجب تداخل مسائل خواهد شد. براساس نظریه مختار می‌توان ملاک و معیار مشخصی برای مسائل هر یک از دانش‌های مرتبط با دین ارائه نمود و هر یک از دانش‌ها را نظام بخشید. در این ملاک، مسائلی که درباره اصل دین باشد، از سنخ فلسفه دین خواهند بود و سایر مسائل هرچند از آموزه‌های اساسی دین، نظیر براهین اثبات خداوند، معاد، وحی، نبوت، امامت و... باشد، از سنخ علم کلام به شمار می‌آیند.

مسائل کلی درباره دین عبارتند از:

چیستی دین (تعاریف، گوهر و صدف دین، سرشت قضایای دینی، قلمرو دین، کارکردهای دین، نسبت دین و دنیا، هندسه معرفتی دین)، هدف یا اهداف دین، منشأ دین، ضرورت بعثت، پلورالیزم دینی، کمال، جامعیت و جاودانگی دین، ایمان، تجربه

دینی، عبادت و مناسک دینی، معرفت دین (تفاوت معرفت دین با معرفت دینی، معرفت‌شناسی دین و معرفت‌شناسی دینی، فهم‌پذیری دین، امکان اکتشاف دین، روش‌مندی اکتشاف دین، مدارک و مدرکات دین، هرمنوتیک متون، تطور فهم دین، قرائت‌پذیرانگاری، نسبت معرفت دینی با نفس‌الامر دین، مختصات منطق کشف مطلوب)، زبان دین، معناداری گزاره‌های دینی، توجیه‌پذیری و برهان‌پذیری مدعیات دین، نسبت و مناسبات دین با ساحت‌های دیگر - نظیر علم و معرفت‌های طبیعی، انسانی و...گفتمان‌ها، مشرب‌ها و... - سرشت و مفهوم تجربه دینی، رابطه علم و دین، دین و فرهنگ، دین و هنر، دین و ادبیات، دین و سیاست، زبان دینی، مبانی دین، ارتباط و هماهنگی آموزه‌های دینی، قلمرو دین، انتظار بشر از دین، رابطه دین و دنیا، کثرت‌گرایی یا حصرگرایی دینی، جاودانگی و کمال دین، مسئله اثبات‌پذیری، تحقیق‌پذیری و معناداری درباره دین، درحالی‌که مسائلی نظیر خدا، انسان، معاد، مرگ، جاودانگی انسان، معرفت دینی، رابطه معرفت دینی با سایر معارف، ثبات و تحول معرفت دینی و... از سنخ مسائل کلامی، فلسفه معرفت دینی و فلسفه کلام‌اند، نه فلسفه دین. از این‌رو، نمی‌توان امهات مدعیات دینی؛ نظیر وجود خدا، صفات الهی، شرور و بلایا، خلقت و نحوه پیدایش عالم، مجرد و مادی، وحی و نبوت، اعجاز، انسان‌شناسی، تکلیف و نظام اخلاقی جهان، خلود نفس، معاد و... را از سنخ فلسفه دین دانست؛ برخلاف دیدگاهی که موارد یادشده را از سنخ فلسفه دین می‌داند (رک: رشاد، ۱۳۸۹، ص ۵۷-۶۰).

فلسفه دین و علوم دیگر

فلسفه دین با برخی علوم مرتبط با دین، نظیر فلسفه، کلام، منطق فهم دین، فلسفه منطق فهم دین، فلسفه معرفت دینی (فلسفه کلام، فلسفه احکام، فلسفه اخلاق و فلسفه علم دینی) و... از جهات و جنبه‌هایی (تشابه و تمایز) در ارتباط است.

۱. فلسفه دین و فلسفه هستی

فلسفه هستی، به مطالعه و بررسی عقلی درباره اصل هستی و وجود بما هو موجود می‌پردازد. بنابراین، سنخ فلسفه دین نیز همانند فلسفه هستی، از سنخ مطالعه عقلی

است. تفاوت دو دانش در متعلق و موضوع شناخت است. موضوع فلسفه هستی، کلی است و آن، اصل هستی و وجود بما هو موجود است؛ درحالی که موضوع فلسفه دین - همانند سایر فلسفه‌های مضاف - هستی خاص و امری مقید است (هست و حقیقت مقید و مشخصی به نام دین). نقاط مشترک فلسفه هستی و فلسفه دین در روش و غایت است. هر دو درصدد شناخت واقعیت‌اند؛ یکی، شناخت اصل هستی و دیگری، شناخت امری به نام دین.

بنابراین، فلسفه مضاف نیز از سنخ فلسفه و نسبت به فلسفه هستی، مشترک معنوی است؛ همان‌گونه که فلسفه‌های مضاف، مشترک معنوی‌اند، نه مشترک لفظی. از این رو، دیدگاهی که فلسفه مضاف را مشترک لفظی میان فلسفه علوم و فلسفه امور و حقایق می‌داند، صحیح نیست (رک: خسروپناه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۷۱).

۲. فلسفه دین و معرفت دینی

مراد از معرفت دینی، معرفت و شناختی از دین است که با متدها و منطق‌های معتبر و موجه حاصل شده باشد؛ بنابراین معرفت دینی، معرفتی عالمانه، روش‌مند و تخصصی می‌باشد. در تعریف معرفت دینی آمده است: «معرفت دینی عبارت است از محصل سعی موجه برای کشف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی». به تعبیر دیگر، به «دستگاه معرفتی برآمده از کاربست روش‌شناسی معتبر و موجه برای اکتشاف قضایای دینی» معرفت دینی اطلاق می‌شود (رشاد، ۱۳۸۲، ص ۱۹۱ و ۱۳۸۹، ص ۱۳۰).

با توجه به آنچه گفته شد، نسبت فلسفه دین با معرفت دینی، همانند نسبت فلسفه هستی (هستی‌شناسی) با دیگر دانش‌هاست که هستی‌شناسی نقش پایه و اثبات‌گر موضوع سایر دانش‌هاست. به عبارت دیگر، نسبت موضوع فلسفه دین - که اصل دین باشد - با موضوع معارف دینی، همانند نسبت موضوع هستی‌شناسی با دیگر دانش‌هاست.

مشترکات فلسفه دین با دیگر معارف دین، در موضوع آن است که تمامی آنها با دین در ارتباطند؛ همان‌گونه که کلام، احکام، اخلاق و علم دینی، متصف به دین و از معارف دینی‌اند، فلسفه دین، نیز از سنخ معرفت دینی و زیرمجموعه آن قرار دارد؛ با این تفاوت که موضوع فلسفه دین، اصل دین به‌عنوان موضوع پژوهش است؛ ولی

موضوع معارف دینی، مسائل و محتوای جزئی دین است. تفاوت فلسفه دین با معارفی نظیر احکام، اخلاق و علم دینی، مشخص است؛ زیرا هم از لحاظ روش و متد متفاوتند و هم از لحاظ سنخ مسائل و محتوای آنها. اما آنچه مورد خلط و اشتباه واقع می‌شود، علم کلام و فلسفه دین است که معمولاً در تعاریفی که از فلسفه دین ارائه شده است، این خلط و اشتباه مشهود است.

براساس نظریه مختار، تفاوت فلسفه دین و علم کلام، در این است که موضوع علم کلام، عقاید و آموزه‌های ایمانی دین است؛ درحالی‌که موضوع فلسفه دین، اصل دین است. هرچند ممکن است از لحاظ سنخ باوربودن، هر دو مشترک باشند، تفاوت در این است که باور و اعتقادی که در علم کلام از آن صحبت می‌شود، باور ایمانی است که در درون دین شکل گرفته است؛ اما در فلسفه دین، باور مربوط به اصل دین است؛ مثلاً مسئله چپستی، قلمرو و اهداف دین هرچند در محتوای دین و متون دینی وجود دارد، این مسئله با مسائلی نظیر وجود خدا، مسئله مرگ، امامت، معاد و... از لحاظ سنخ معارف، متفاوت است. سنخ مسائل کلامی، باور و اعتقاد ایمانی است و ملاک مؤمن یا ملحدبودن، وابسته به ایمان و باورداشتن به گزاره‌های ایمانی و اعتقادی نظیر خدا، توحید، نبوت، معاد و... است؛ درحالی‌که مسائلی نظیر «چپستی دین»، «قلمرو دین»، و... از سنخ مسائل فلسفی و تفکر عقلی‌ای‌اند که لزوماً از سنخ ایمانیات نبوده و ملاکی برای ایمان و الحاد نخواهد بود. مسائل فلسفه دین، هرچند از سنخ ایمانیات نیست، در حقیقت، نسبت به سایر معارف دینی، نقش مبانی و مبادی دارند.

دین اسلام به دلیل جامعیت آن، هم واجد تفکر عقلی و فلسفی درباره اصل دین است و هم واجد اصول اعتقادی و ایمانی. به عبارت دیگر، در دین اسلام، هم به مسائل کلامی، اخلاقی، علمی و حکمی پرداخته شده است و هم مسائل کلی و فلسفی درباره اصل دین. از این رو، تفکیک مسائل به برون‌دینی، درون‌دینی، فرانگر، غیر فرانگر، درون‌متنی، برون‌متنی، عقلی و دینی، ملتزمانه و غیر ملتزمانه و امثال آن درباره دین اسلام دقیق و صحیح نخواهد بود. همه اینها در دین اسلام، به‌ویژه در نصوص دینی یافت می‌شود. تمامی مسائلی که امروزه به‌عنوان مسائل فلسفه دین، چه در غرب و چه در اسلام مطرح است، می‌توان در دین اسلام، به‌ویژه در نصوص و متون دینی، آن را یافت.

خلاصه اینکه فلسفه دین، مطالعه و بررسی درباره دین اصل است، نه در دین. از این رو، مسائل فلسفه دین نمی‌تواند از موضوعات علم کلام باشد؛ زیرا مسائل علم کلام، از سنخ مطالعه در دین‌اند؛ درحالی‌که مسائل فلسفه دین درباره دین‌اند. بنابراین، فلسفه دین غیر از کلام است؛ زیرا موضوع و متعلق کلام، آموزه‌های اساسی و اعتقادی دین است.

براساس این بیان، نظریه‌ای که تفاوت کلام و فلسفه دین را تعهد به دفاع و عدم آن می‌داند، مردود خواهد بود. این نظریه چنین می‌گوید: «تمایز آن با علم کلام بدین جهت است که در فلسفه دین هیچ امر دینی مسلم‌انگاشته نمی‌شود، و فیلسوف دین در اثنای کار خود این آزادی را برای خود حفظ می‌کند که هر چیزی را به پرسش فرا خواند. فلسفه دین همان خصلت بی‌تعهدی را که از ویژگی‌های روش فلسفی است، شیوه و آیین خود قرار می‌دهد» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸، ص ۱۶).

در این نگاه سعی شده، تمایز و تفاوت به حوزه‌انگیزه و قصد ارتباط داده شود؛ درحالی‌که قبلاً نیز گفته شد که تمایز به انگیزه و قصد، نمی‌تواند عامل تفاوت یک علم از علم دیگر باشد. چنین توجیهی از آنجا ناشی شده که دیده شده در کتب فلسفه دین غربی و مسیحیت، همان مسائل علم کلام بحث و بررسی شده است و با وحدت مسائل، لاجرم به تمایز در انگیزه سوق پیدا کردند؛ از این رو، بیشتر تحت تأثیر آثار غربی‌ها در این زمینه می‌باشد.

درباره کلام جدید نیز می‌توان گفت، سید احمدخان هندی (۱۸۹۸-۱۸۱۷م) برای نخستین بار از اصطلاح کلام جدید استفاده کرده است. او در یکی از سخنرانی‌های خود چنین گفته است: «امروز ما به کلام جدیدی نیاز داریم که به یاری آن بتوانیم یا بطلان علم جدید را اثبات کنیم... یا نشان دهیم که این تعالیم منطبق بر مراتب ایمان اسلامی است» (شریف، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۲۰۲). اندیشمند هندی، شبلی نعمان (۱۹۱۴-۱۸۵۷م) نیز از نخستین کسانی است که تعبیر «کلام جدید» را در دنیای اسلام به کار برده است. وی جلد دوم کتاب تاریخ علم کلام را «علم کلام جدید» می‌نامد و در آن چالش‌هایی را که دین در دنیای جدید با آنها روبروست، بررسی می‌کند. از آن پس اندیشمندانی همچون شهید مطهری و دیگران، از این علم نام برده و به برخی مسائل آن پرداخته‌اند.

به نظر نگارنده، تفکیک کلام جدید و قدیم نیز دقیق نیست و تنها مسائل نو به نو می‌شوند و الا همان علم کلام است و تفاوتی وجود ندارد، به‌جز اینکه برخی به دلیل تأثیرپذیری از تفکر غربی، گمان کردند کلام جدید همان فلسفه دین است یا فلسفه دین چیزی جز کلام جدید نیست؛ درحالی‌که اولاً، کلام جدید و قدیم نداریم؛ ثانیاً، فلسفه دین با علم کلام تفاوت ماهوی دارند.

در فرهنگ غربی، اصطلاحات دیگری نظیر کلام فلسفی یا الهیات فلسفی، گاهی جایگزین اصطلاح فلسفه دین می‌شود. آنتونی فلو (۱۹۲۳م) و مک ایتتایر (۱۹۲۹م) برای نام‌گذاری کتابی که در سال ۱۹۵۵م به‌صورت مشترک به چاپ رسانده‌اند، اصطلاح یادشده را به کار برده و آن را وام گرفته از پل تیلیخ دانسته‌اند (Flew, 1955, p. X).

اصطلاح «کلام فلسفی» در فرهنگ اسلامی پیشینه‌ای دیرینه دارد؛ چنان‌که محمدبن اسحاق ندیم (متوفای ۳۸۵ یا ۴۳۸ق) کلام معتزلی را به دلیل عقلی و فلسفی بودن روش آن، «کلام فلسفی» می‌نامد (ابن ندیم، ۱۳۵۰، ص ۲۰۶). همان‌گونه که گفته شد، تفکیک عقلی و نقلی، صحیح نبوده و نقلی نیز نوعی تفکر عقلی بوده و با عقل سازگار است و تعبیر کلام فلسفی، دلیل همسانی با فلسفه دین نخواهد شد.

۳. فلسفه دین و فلسفه معرفت دینی

وقتی ما معرفتی از دین به دست می‌آوریم، برای تشخیص ماهیت آن، و نیز انواع و علل تطور معرفت دینی، خطاهای ممکن و علل وقوع خطاها، رهیافت‌های گوناگون به معرفت دین، و نیز آسیب‌شناسی معرفت حاصل‌شده، به یک سلسله مطالعات کلان، فرانگر و عقلانی نیازمندیم که باید در هیئت یک دانش مستقل سامان یابد. ما چنین دانشی را فلسفه معرفت دینی می‌نامیم. بنابراین، فلسفه معرفت دینی، مطالعه فرانگر عقلانی، نتیجه کاوش موجه برای کشف دین است. فلسفه معرفت دینی فرانگر و مشرفانه، موضوع خود را تحلیل می‌کند (رشاد، ۱۳۸۴، ص ۴۰).

مسائل معرفت دینی عبارتند از: ماهیت معرفت دینی و صفات و ویژگی‌های آن، تکون معرفت دینی و فرآیند آن، گونه‌شناسی تطبیقی روشگان‌ها و رهیافت‌های مهم موجود درباره تحصیل معرفت دینی، تحول معرفت دینی، انواع تطور و عوامل و علل آن، تخطی معرفت

۷. فلسفه معرفت دینی، شامل برخی فلسفه‌های مضاف؛ نظیر فلسفه کلام، فلسفه احکام، فلسفه اخلاق و فلسفه علم دینی می‌شود؛ درحالی‌که فلسفه دین مقدم بر سایر فلسفه‌های مضاف مرتبط با دین است. فلسفه دین نقش مبنا و پایه را نسبت به سایر فلسفه‌های مضاف مرتبط با دین دارد؛ از این رو، فلسفه معرفت دینی، فلسفه منطق فهم دین و امثال آن، مترتب و متأخر از فلسفه دین و تابع آن‌اند.

فلسفه دین با دانش‌هایی، نظیر منطق فهم دین و فلسفه منطق فهم دین نیز تفاوت دارد. منطق اکتشاف دین، سامانه کلانی است که عهده‌دار طرح و شرح اصول و امهات و مشترکات روش‌شناسی کشف دین است (همان، ص ۳۵). بنابراین، فلسفه دین با منطق فهم دین و فلسفه منطق فهم دین متفاوت خواهد بود؛ زیرا منطق فهم دین، ارائه‌دهنده روش و قواعد فهم دین است و فلسفه منطق فهم دین نیز درباره این قواعد و اصول، به مطالعه و بررسی عقلانی می‌پردازد. بر این اساس، فلسفه دین و مسائل آن در حقیقت نقش مبادی عزیمت برای اکتشاف دین و گزاره‌ها و آموزه‌های دین را دارند.

نتیجه‌گیری

امروزه فلسفه دین، دانش وارداتی است که از غرب و مسیحیت و به‌صورت معیوب و بیمار وارد شده است و کتاب‌های که در اندیشه اسلامی در این زمینه نگاشته شده‌اند، با تأثیرپذیری از فضای فکری و فرهنگی غرب می‌باشد و این، حتی در تعریف از فلسفه دین و ارائه مسائل آن نیز تأثیرگذار بوده است؛ درحالی‌که فلسفه دین به‌عنوان بخشی از فلسفه مضاف و در مقام «تعریف و باید»، غیر از آنچه امروزه وجود دارد، می‌باشد.

مشکل اصلی تعریف‌های رایج از فلسفه دین، ناشی از خلط میان فلسفه دین «محقق و موجود» و فلسفه دین در مقام «باید و تعریف» است. همان‌گونه‌که میان مفاهیمی نظیر دین، متون دینی و معرفت دینی نیز خلط صورت گرفته است. عدم تفکیک میان دین و معرفت دینی، موجب عدم تفکیک میان فلسفه دین و فلسفه معرفت دینی شده است. خاستگاه این اشتباه در کتب و منابع فلسفه دین در غرب است. در مسیحیت و غرب به دلیل نوع تفکر دینی و اعتقادی‌شان، مسائل فلسفه دین با مسائل دین، کلام، الهیات و... درهم تنیده است؛ مثلاً در مسیحیت، مباحث عقلانی؛ نظیر وجود خداوند، مرگ، معاد،

شروع و... تنها در فلسفه دین بحث می‌شود و سنخ بحث نیز به اعتقاد خودشان، بیرون دینی است؛ درحالی‌که در تفکر اسلامی، این‌گونه مسائل، از محتوای اصلی دین اسلام است و بخش عمده‌ای از نصوص دینی، نظیر قرآن و روایات، به آموزه‌های اعتقادی و عقلی اختصاص دارد. دین اسلام، خود مشوق و مؤید تفکر عقلانی درباره اصل هستی، خدا، مرگ، و... است. در عین حال، امروزه وقتی در اندیشه اسلامی، فهرستی از مسائل فلسفه دین ارائه می‌شود، بیشتر از سنخ مسائل کلامی و اعتقادی است که در مواردی هیچ سنخیتی با فلسفه به ویژه فلسفه دین ندارد. گویا دقیقاً رونوشتی از مسائل فلسفه دین در غرب است. این تقلید و رونوشت، همانند این است که چون در عالم مسیحیت، مکانی برای عبادت و مراسم‌های مذهبی به نام کلیسا وجود دارد، ما نیز در عالم اسلام، با وجود مساجد و مصلی، مکانی را در عرض مسجد و به تقلید از مسیحیان، برای عبادت اختصاص دهیم و نام آن را نیز «کلیسای اسلام» یا «کلیسای مسلمانان» قرار دهیم! به نظر می‌رسد، طرح مسائل اصلی و اساسی اعتقادی اسلام، نظیر خدا، توحید، معاد و... در قالب مسائل فلسفه دین و رونوشت‌گیری و تقلید از فرهنگ مسیحیت، کمتر از عبارت «کلیسای اسلامی»، بی‌ربط و ناهمگون نیست. درحالی‌که نشو و نما و خاستگاه فلسفه دین و مسائل آن در مغرب‌زمین، مبتنی بر یک بستر تاریخی و فرهنگی خاصی بوده و جریان غالب آن فرهنگ، جدایی فلسفه و تفکر عقلی از دین مسیحیت می‌باشد. براساس چنین پیشینه‌ای از فلسفه دین، متفکران غربی، از جمله جان هیک ماهیت فلسفه دین و ویژگی‌ها و اختصاصات آن را برمی‌شمارند. همچنین براساس همین نگرش، فلسفه دین از موضوع تحقیق خود استقلال دارد یا فلسفه دین شعبه‌ای از فلسفه است، نه الهیات و دین.

نتیجه آنکه تعریفی که متفکران مغرب‌زمین و به تبع آن، اندیشمندان اسلامی درباره فلسفه دین ارائه داده‌اند، ناظر به فلسفه دین موجود و محقق بوده و با توجه به بستر و شرایط فرهنگی خاص خود می‌باشد و درمورد ادیانی که تفکر عقلانی جوهره آن است، صحیح نیست؛ زیرا امروزه بیشتر مسائل فلسفه دین، از سنخ مسائل علم کلام هستند و حتی در بیشتر تعریف‌ها و تبیین‌ها درباره چیستی فلسفه دین و مسائل آن، قید «آموزه‌های اساسی دین» آمده است. در فهرست کتاب‌ها و مقالاتی که در این زمینه

تاکنون نگاشته شده است، مسائلی نظیر اثبات وجود خدا، مسئله مرگ و معنای زندگی، معاد و... مد نظر بوده است. درحالی که در اندیشه اسلامی تمامی این مسائل در علوم مختلفی نظیر کلام، اخلاق و... پرداخته شده است و طرح جداگانه آن در دانش فلسفه دین، بیشتر به دلیل تأثیرپذیری از شیوه غرب است.

بنابراین، نظریه مختار این است که فلسفه دین، تفکر عقلانی درباره اصل دین است، نه آموزه‌های آن. فلسفه دین، دین را به عنوان یک امر و حقیقت الهی، مورد مطالعه قرار می‌دهد. بر این اساس، حتی مسائل آن نیز از سنخ مسائل کلام، فلسفه کلام و فلسفه معرفت دینی نخواهد بود.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابراهیم انس و دیگران؛ المعجم الوسیط؛ چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
۲. ابن منظور؛ لسان العرب؛ تهران: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست؛ تهران: انتشارات مروی، ۱۳۵۰.
۴. اسدی، محمدرضا؛ «پیوند علم کلام، با سنت و تجدد»؛ مندرج در فلسفه دین و کلام جدید، نوشته محمد صفر جبرئیلی؛ چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۵. اقبال لاهوری، محمد؛ احیای فکر دینی در اسلام؛ ترجمه احمد آرام؛ نشر پژوهش های اسلامی، [بی تا].
۶. الیاده، میرچا؛ دین پژوهشی؛ بهاءالدین خرمشاهی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۷. بهشتی، احمد؛ «تلاش در راه تنقیح قلمرو فلسفه دین»؛ مکتب اسلام، شماره ۹، ۱۳۷۸.
۸. —؛ فلسفه دین؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۹. پلاتینگا، الوین؛ فلسفه دین، خدا، اختیار و شر؛ ترجمه محمد سعیدی مهر؛ قم: موسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۶.
۱۰. تالیفرو، چالز؛ فلسفه دین در قرن بیستم؛ ترجمه انشاء الله رحمتی؛ چاپ اول، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۲.
۱۱. جبرئیلی، محمدصفر؛ فلسفه دین و کلام جدید؛ چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.

۱۲. جعفری، محمد تقی؛ فلسفه دین؛ چاپ دوم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله؛ «علم کلام، تعریف، وظیفه و قلمرو»؛ قیسات، سال اول، ش ۲، ۱۳۷۵.
۱۴. —؛ شریعت در آینه معرفت؛ چاپ دوم، نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح فی اللغة و العلوم؛ تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار؛ الطبعة الرابعة، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۶. حسین زاده، محمد؛ فلسفه دین؛ چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۷. خسروپناه، عبدالحسین؛ کلام جدید؛ چاپ اول، قم: پژوهش‌های فرهنگی حوزه، ۱۳۷۹.
۱۸. —؛ «فلسفه فلسفه اسلامی» در: فلسفه‌های مضاف؛ چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۹. دیویس، براین؛ در آمدی به فلسفه دین؛ ترجمه ملیحه صابری؛ چاپ اول، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین؛ المفردات فی غریب القرآن؛ چاپ دوم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۱. رام نات شرما؛ دین، حقایق و ابهام‌ها؛ ترجمه بیژن بهادروند؛ کیهان فرهنگی، سال ۱۱، ش ۴، ۱۳۷۳.
۲۲. ربانی گلپایگانی، علی؛ درآمدی بر علم کلام؛ چاپ اول، قم، دارالفکر، ۱۳۷۰.
۲۳. —؛ ما هو علم الکلام؛ چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۴. —؛ «فلسفه دین و علوم دیگر»؛ مجله کلام اسلامی ش ۳۱، ۱۳۷۸ پاییز (الف).
۲۵. —؛ آشنایی با کلام جدید و فلسفه دین؛ چاپ اول، نشر واریان، ۱۳۷۸ (ب).
۲۶. رشاد، علی اکبر؛ فلسفه دین؛ چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۷. —؛ «ضرورت تأسیس فلسفه دین، منطق اکتشاف دین و فلسفه معرفت دینی، و ترابط و تمایز آنها با همدیگر»؛ قیسات، ش ۳۸، ۱۳۸۴.

۲۸. —؛ منطق فهم دین؛ چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۹. —؛ دین پژوهی معاصر؛ تهران: چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
۳۰. —؛ «فلسفه مضاف»؛ قبسات، ش ۴۰ و ۳۹، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۳۱. —؛ فلسفه دین؛ تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ الف.
۳۲. رشید رضا؛ المنار؛ الطبعة الثانية، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
۳۳. ساجدی، ابوالفضل؛ «فلسفه دین»؛ قبسات، ش ۴۰ و ۳۹، بهار و تابستان، ۱۳۸۵.
۳۴. سبحانی، جعفر؛ مدخل مسائل جدید در علم کلام؛ مؤسسه امام صادق، قم: ۱۳۷۵.
۳۵. سروش، عبدالکریم؛ قبض و بسط تئوریک شریعت؛ تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۵.
۳۶. شیخ صدوق (ابن بابویه)؛ اعتقادات؛ سیدمحمدعلی حسینی، تهران: ۱۳۷۱.
۳۷. صادقی، هادی؛ درآمدی بر کلام جدید؛ چاپ اول، قم: نشر معارف و طه، ۱۳۸۲.
۳۸. صدرالمتهین الشیرازی؛ الحکمة المتعالیه؛ تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
۳۹. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۷۹.
۴۰. —؛ شیعه در اسلام؛ به کوشش سید هادی خسروشاهی؛ چاپ دوم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۴۱. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تحقیق سید احمد حسینی؛ چاپ دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۲.
۴۲. طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

۴۳. فرامرز قراملکی، احد؛ «توضیحی پیرامون تمایز کلام جدید و فلسفه دین»؛ قبسات، شماره دوم، ۱۳۷۵.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ تحقیق مهدی المنزومی و ابراهیم السامرائی؛ الطبعة الثانية، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۴۵. فنایی، ابوالقاسم؛ در آمدی به فلسفه دین و کلام جدید؛ چاپ اول، انتشارات اشراق، ۱۳۷۵.
۴۶. گیسلر، نورمن. ال؛ فلسفه دین؛ ترجمه حمیدرضا آیت اللهی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۵.
۴۷. لگنهاوسن، محمد؛ سیاحت اندیشه در سپهر دین؛ ترجمه گروهی از مترجمان؛ قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
۴۸. محمدرضایی، محمد؛ «چیستی فلسفه دین و مسائل آن»؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ارائه شده در کرسی‌های نظریه پردازی (در دست چاپ)، ۱۳۸۸.
۴۹. محمد شریف، میان؛ تاریخ فلسفه در اسلام؛ ترجمه گروهی از مترجمان؛ چاپ چهارم، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
۵۰. هیک، جان؛ فلسفه دین؛ ترجمه بهزاد سالکی؛ تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۱.
51. Copan, Paul and Meister, Chad; **philosophy of Religion**; Blackwell publishing Ltd. USA, 2008.
52. Eshleman, Andrew; **Readings in philosophy of Religion**; Blackwell publishing, USA, 2008.
53. Flew, A– Macintyre, A; **New Essays in Philosophical Theology**; New York, the Macmillan Company, 1955.
54. Hick, John; **Philosophy of Religion**; (Second Edition), Temple Uneversity, 2002.
55. Hodgson, Peter. C. (ed); **Hegel Lectures on the Philosophy of**

Religion; trans by R. f. Brown. Berkeley, University of California Press, 1948.

56. Murray, Michael, J. and Rea, Michael C; **An Introduction to the Philosophy of Religion**; Cambridge University Press, 2008.

57. Parkinson. G.H; **An Encyclopedia of philosophy**: philosophy of Religion.

58. Peterson Michael, William Hasker, Bruce Reichenbach; **Reason and Religious Belief**; Oxford University Press.1991.